

فلسفه تحریم ربا

سید یحیی علوی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۱۳

چکیده

ربا در دین اسلام و دیگر ادیان الهی تحریم شده است. با این همه، وجود نظام مالی رایج در جهان امروز به ویژه در دنیای غرب، با محوریت ربا بنا شده است. عدم نیاز به نظارت بر فعالیت اقتصادی، تضمین اصل سرمایه و سودآوری قطعی قرض ربوی، باعث شده است تا سرمایه‌داران غیرمتعهد، این قرارداد را بر دیگر روش‌های سرمایه‌گذاری ترجیح دهند. رواج شبهات جدید در موضوع‌شناسی ربا و خارج نمودن بخشی از قراردادهای ربوی از دایره حرمت ربا، رواج قراردادهای ترکیبی با ماهیت قرض ربوی و نیاز به طراحی قراردادهای جدید در چارچوب نظام مالی اسلام از جمله مهم‌ترین دلایلی است که ضرورت تحقیق و تبیین فلسفه تحریم ربا را بیش از پیش نمودار ساخته است.

این تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی و با بررسی آیات و روایات و استفاده از متون فقهی و تجزیه و تحلیل عقلی، فلسفه تحریم ربا را استخراج کرده و به دنبال اثبات فرضیه‌های زیر است:

یک. ربای قرضی نه به جهت تعبد، بلکه به جهت ظلم تحریم شده است.
دو. علت ظالمانه بودن ربای قرضی، انتقال ملکیت در قرارداد قرض است.
سه. ربا به صورت سیستمی موجب اختلال فعالیت‌های مفید و خیرخواهانه اقتصادی می‌شود.

واژگان کلیدی

ربا، حکمت تحریم، ربای قرضی، ربای معاملی، ظلم

مقدمه

امروزه رویکرد برخی از علما و اقتصاددانان مسلمان، توجیه کردن ربا و یا ساختن قراردادهایی با کارکرد رباست. اخیراً بعضی از فعالان علمی در عرصه اقتصاد اقدام به طرح شبهاتی در موضوع ربا نموده‌اند. این افراد با توجه به نواقص موجود در نظام بانکداری بدون ربا سعی دارند تا اصل مسئله را تغییر دهند و بخشی از ربا را تحت عنوان بهره و امثال آن از دایره حرمت ربا خارج کنند. گرچه نخستین بار نیست که این شبهات مطرح می‌شود و بعضاً سابقه تاریخی نیز دارند، اما به جهت اثرگذاری بر فضای علمی کشور و انحراف افکار عمومی نقشی مهم دارند. اهمیت پاسخگویی به این شبهات هنگامی مضاعف می‌شود که بدانیم بعضی از عالمان دینی فتاوی جدیدی را اثر گرفته از همین شبهات صادر کرده‌اند. بعضی از این شبهات عبارت‌اند از:

یک. ربا تنها محدود به قرض مصرفی است، نه قرض تولیدی؛

دو. ربا تنها محدود به ربای فاحش^۱ است و بهره با نرخ کم ربا نیست.

سه. ربا حرام است، اما برای حفظ نظام اسلامی ضرورت دارد و مصلحت اجتناب‌ناپذیر است.

به‌طور معمول توجیه ربا بر دو پایه فلسفه تحریم ربا و مصادیق ربای جاهلی بنا گردیده است؛ برای مثال، گروهی به بهانه اینکه علت تحریم ربا فقط ظلم است، بهره در قرض‌های تولیدی را مصداق سهم سرمایه در تولید، و عادلانه می‌دانند و حرمت ربا را تنها به قرض‌های مصرفی محدود می‌کنند. از طرف دیگر، عده‌ای سعی دارند تا اثبات کنند که ربای تحریم‌شده در زمان جاهلیت، نوع خاصی از ربا (ربای فاحش) بوده است و نتیجه می‌گیرند که نرخ بهره‌های پایین ربا نیست.

علاوه بر شبهاتی که امروزه در باب ربا رواج پیدا کرده، مشکل دیگری به نام حیله‌های ربا نیز در عرصه قراردادهای اقتصادی جامعه حاکم شده است. حیله‌های ربا عبارت‌اند از: قراردادهایی که ظاهر شرعی دارند، درحالی‌که ماهیت آن‌ها قرض ربوی است و همان کارکرد را بر عهده دارند.

بی‌توجهی به ماهیت قراردادهای فلسفه احکام الهی و به‌ویژه احکام باب ربا موجب شده تا برخی به‌جای توجه به ماهیت قراردادهای، صرفاً ظاهر امور را مورد توجه

قرار دهند و در نتیجه، قراردادهای اقتصادی با کارکرد ربا (حیله‌های ربا) را جایز بدانند. در مقابل این گروه علمایی که به حکمت و فلسفه وضع احکام الهی توجه دارند و دارای نگرش نظام‌مند به احکام الهی هستند، همچون حضرت امام خمینی (ره)، حیله‌های ربا را باطل می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴۶). بی‌توجهی به فلسفه احکام اسلامی مشکلات زیادی را در جوامع مسلمان ایجاد کرده، به طوری که امام خمینی (ره) آن را بزرگ‌ترین درد جوامع مسلمان بر شمرده‌اند (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۲۲۸).

یک اقدام اساسی در مقابله با شبهات و حیله‌های شرعی باب ربا، بررسی و تبیین فلسفه تحریم آن است. علاوه بر پاسخگویی به شبهات، بررسی فلسفه تحریم ربا می‌تواند در حل مسائل جدید اقتصادی و به‌طور خاص معاملات جدید کاربرد داشته باشد (احمدوند، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲). همان‌طور که می‌دانیم، همه احکام اسلام از روی حکمت و دلیل وضع شده‌اند. فلسفه و علت بعضی از احکام در روایات آمده است، مثلاً می‌دانیم که علت تحریم شراب خاصیت مست‌کنندگی آن است و مایعی که سکرآور نباشد، به‌هیچ عنوان احکام شراب بر آن بار نمی‌شود. اما احکام زیادی نیز وجود دارند که علت آن‌ها بیان نشده یا بیان شده و به دست ما نرسیده است. در صورتی که بتوانیم فلسفه احکام را دریابیم، می‌توانیم در دیگر مسائل نیز از آن استفاده کنیم؛ برای مثال، حکم می‌کنیم که هر مایع دیگری که دانش بشری کشف کرد و دارای این خاصیت (سکرآوری) باشد، آن نیز حرام است.

اگر ما فلسفه تحریم ربا را بدانیم، می‌توانیم در دیگر مسائل جدید اقتصادی نیز از آن استفاده کنیم. با توجه به اهمیت و کاربرد مسئله فلسفه تحریم ربا در طراحی قراردادهای جدید و ترسیم مبانی نظری نظام مالی اسلامی، قصد داریم تا فلسفه تحریم ربا در مکتب اسلام را بیشتر بررسی کنیم. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی آیات و روایات و استفاده از متون فقهی و تجزیه و تحلیل عقلی، به دنبال اثبات فرضیه‌های زیر است:

۱. ربا قرضی نه به جهت تعبد، بلکه به جهت ظلم تحریم شده است.
۲. علت ظالمانه بودن ربا قرضی، انتقال ملکیت در قرارداد قرض است.

سه. ربا به طور نظام مند باعث اختلال فعالیت های مفید و خیرخواهانه اقتصادی می شود.

ادبیات تحقیق

اهمیت موضوع فلسفه تحریم ربا در فهم و توسعه نظام مالی اسلامی باعث شده است تا فقها و اقتصاددانان مسلمان در این خصوص تحقیق های گسترده ای انجام دهند. بسیاری از فقها در مباحث مربوط به عقود بیع و قرض به نوعی متعرض فلسفه تحریم ربا شده اند.

امام خمینی در «کتاب بیع» (۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴۶)، با استفاده از ادله عقلی و نقلی، ظلم را به عنوان فلسفه تحریم ربای قرضی بیان نموده و با استفاده از آن، انواع ربای معاملی و فلسفه تحریم آن را بررسی کرده اند.

مکارم شیرازی (۱۴۲۲، ص ۳۲) در کتاب «الربا والبنک الاسلامی» بعد از تأکید بر ضرورت بحث فلسفه تشریح احکام، اکل مال به باطل، رکود فعالیت های مفید اقتصادی، ظلم و سرد کردن عواطف انسانی در اجتماع را پنج حکمت تحریم ربا دانسته اند.

حسینی (۱۳۸۱، ص ۸۷) در مقاله «حکمت های تحریم ربا» هدایت سرمایه ها به سمت فعالیت های مولد و مفید و هدایت انسان ها به سمت تعادل روحی و روانی را حکمت های اصلی تحریم ربا برمی شمارند.

شهید مطهری (۱۳۷۱، ص ۷) در کتاب «مسئله ربا» نظرات مختلف در خصوص فلسفه تحریم ربا را بررسی کرده اند و در نهایت ظالمانه بودن ربا و ترویج کارهای نیک را علت اصلی تحریم ربا برمی شمارند. ایشان با کنکاش پیرامون کیفیت وجود ظلم، ماهیت قرارداد قرض را علت اصلی ظالمانه بودن ربا می دانند.

تعریف ربا

ربا در بیشتر کتاب های لغت، به معنای «فزونی» است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۱۲۶) و در اصطلاح فقهاء، زیادی در معامله اشیاء ربوی و یا زیادی مشروط در قرارداد قرض است و گاهی نیز به خود معامله ای که مشتمل بر زیادی باشد، ربا گفته می شود (مقدس

اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۵۱). فقها ربا را به دو گونه اصلی ربای معاملی و ربای قرضی تقسیم می‌کنند:

الف. ربای قرضی

طبق تعریف، قرض، تملیک مال بر وجه ضمان است (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۴). در قرارداد قرض، مال از ملکیت قرض‌دهنده خارج می‌گردد و به ملکیت قرض‌گیرنده منتقل می‌شود؛ با این شرط که مثل آن به قرض‌دهنده اعطا گردد. بنابراین، ماهیت قرارداد قرض در همین دو رکن یعنی تملیک و ضمان مثل خلاصه می‌شود. هرگاه در قرارداد قرض شرط شود که قرض‌گیرنده بیش از مثل مال قرض گرفته‌شده، منفعتی اضافی به قرض‌دهنده بپردازد، ربا و حرام است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۳). منفعت لازم نیست از جنس مال قرض داده‌شده باشد بلکه هرچیزی که به نوعی منفعت تلقی شود، ریاست. به عبارت دیگر، زیادی می‌تواند عینی یا حکمی باشد؛ برای مثال، اگر کسی به دیگری هزار تومان قرض بدهد و شرط کند که برای او کاری انجام دهد، این خود یک منفعت است و ریاست (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۴۱). البته اگر در قرض بدون اینکه شرطی شده باشد، خود قرض‌گیرنده مقدار بیشتری یا از جنس بهتری برگرداند، اشکال ندارد بلکه پسندیده نیز است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۵۵).

ب. ربای معاملی

علاوه بر ربای قرضی، در دین اسلام قسم دیگری از ربا نیز تحریم شده است که به آن ربای معاملی گفته می‌شود. ربای معاملی عبارت است از معامله دو کالای مکمل و موزون و هم‌جنس با یکدیگر، همراه با زیادی (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۳).

حرمت ربا

حرمت ربا مورد اتفاق همه مسلمانان و بلکه همه ادیان الهی است. ادله فراوانی از قرآن و روایات بر آن اقامه شده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. قرآن

درباره حرمت ربا در قرآن، به طور مشخص و به تفصیل آیات متعددی نازل شده است که در اواخر سوره بقره و همچنین، در سوره های آل عمران و نساء آن ها را مشاهده می کنیم؛^۲ برای مثال، آیه ۲۷۵ سوره مبارکه بقره می فرماید:

»

«؛ کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند

مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است.... خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است (بقره: ۲۷۵).

و یا در آیه دیگر همین سوره می خوانیم:

*

»

«...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید، و اگر

مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگی از طرف خدا و فرستاده وی، برخاسته اید (بقره: ۲۷۸-۲۷۹).

با نگاهی به آیات قرآن درمی یابیم که ربا از گناهان بسیار عظیم نزد پروردگار متعال است و کمتر گناه کبیره ای این چنین مورد نکوهش قرار گرفته است.

ب. روایات

درباره حرمت ربا و نهی از ارتکاب آن، روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده است که حکایت از عظمت گناه آن نزد خداوند می نماید؛ برای نمونه، پیامبر اکرم (ص) در وصایای خود به حضرت علی (ع) فرموده اند:

«ای علی ربا هفتاد قسم دارد که سبک ترین آن ها مانند این است که انسان در خانه کعبه مرتکب فجور شود. ای علی یک درهم ربا در نزد خدا از هفتادبار فجور در خانه خدا سنگین تر است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۱).

تفاوت علت و حکمت در فلسفه احکام شرعی

علت یا حکمت، مصالح و ملاکاتی را گویند که شارع حکیم در تشریح حکم خود در نظر می گیرد و حکم خود را برای رسیدن به این غایات جعل می کند، لکن گاهی ما به

تمام ملاک حکم، علم پیدا می‌کنیم. در این حالت، به آن «علت» می‌گوییم و هر موردی را که علت در آن وجود دارد، حتی اگر دلیلی هم درباره آن نرسیده باشد، متصف به همان حکم می‌کنیم و نیازی هم به قیاس آن با مورد منصوص نداریم؛ زیرا علت حکم مانند ظاهر عام، همه مواردی را که دارای آن علت است، از جمله مورد نصوص را دربرمی‌گیرد. لیکن چنین فرضی بسیار کم اتفاق می‌افتد؛ چون در بیشتر اوقات ما از ملاکات احکام آگاهی نداریم. حالت دیگر این است که ما از طریق ظواهر شرع و یا به کمک عقل، علم پیدا می‌کنیم که فلان مصلحت در تشریح یک حکم خاص دخیل است. در این فرض، ما تنها از جزء ملاک آگاهی داریم، لذا نمی‌توانیم مانند زمانی که تمام ملاک را می‌دانیم، عمل کنیم و حکم را دایرمدار آن بدانیم. در چنین حالتی، گفته می‌شود که ما به حکمت یک حکم، آگاهی یافته‌ایم (احمدوند، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸).

فلسفه تحریم ربای قرضی

با توجه به سخت‌گیری‌ها و هشدارهایی که در قرآن کریم و روایات شیعه و سنی درباره ربا وجود دارد که مانند آن را در کمتر گناهی می‌توان یافت و با توجه به پیامدهای ناگوار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این پدیده، معلوم می‌شود که تحریم ربا یک حکم تعبدی نیست و بر اساس علت مشخص صورت گرفته است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴۱). اما فلسفه تحریم ربا چیست؟ فقها و اقتصاددانان مسلمان تلاش نموده‌اند تا بر اساس آیات، روایات و ادله عقلی فلسفه تحریم ربا را استخراج نمایند که نظرهای متعددی در این خصوص بیان شده است. در این قسمت مهم‌ترین علل تحریم ربای قرضی که توسط دانشمندان مسلمان مطرح شده است، بررسی می‌شود:

۱. ظلم

ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در اسلام، اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر است. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته، عدل است بلکه آن چه عدل است، دین می‌گوید (مطهری، ۱۴۰۹، ص ۱۴). برقراری عدالت در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان و از جمله در عرصه فعالیت‌های اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف ادیان الهی و دین مبین اسلام است (حدید: ۲۵).^۳

علاوه بر مکاتب الهی، مکاتب اقتصادی مادی نیز به دنبال اجرای عدالت هستند. اما تعریف عدالت و نحوه اجرای آن در این مکاتب با یکدیگر متفاوت است. عدالت در دین اسلام با عبارت «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» تعریف می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۸۱۳). یعنی آن حقی که هر بشری به موجب خلقت و به موجب کار و فعالیت به دست آورده است، به او داده شود. این معنا از عدالت نقطه مقابل ظلم است که آن چه را که فرد استحقاق دارد، به او ندهند و از او بگیرند و نقطه مقابل تبعیض است که یک موهبتی را از دو فردی که در شرایط مساوی قرار دارند، دریغ بدانند و از دیگری دریغ ندارند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۸، ص ۱۵۴). یکی از حکمت‌های تحریم ربا و شاید علت قطعی آن که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است، قرآن کریم، ظالمانه بودن ربا را علت تحریم آن دانسته است و می‌فرماید:

«...» و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید (بقره: ۲۷۹).
حضرت امام خمینی (ره) آیه فوق را بیانگر فلسفه تحریم ربا می‌داند و می‌فرماید: «معلوم است که حکم خداوند تعالی به تحریم ربا به خاطر این است که ربا موجب ظلم و فساد می‌شود. پس حکم تحریم، معلول ظلم است، آن چنان که ظاهر آیه کریمه به آن اشاره دارد. ظلم علت یا حکمت آن است و همین‌گونه است که اخذ زیادی مساوی با جنگ با خدا و رسولش است» (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴۲).
امام رضا (ع) نیز وجود ظلم در ربا را یکی از سه علت حرمت آن بر شمرده‌اند (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۲۱).

کیفیت وجود ظلم در ساختار ربا، امری است که احتیاج به تبیین بیشتر دارد. بعضی از روشنفکران وجود ظلم را تنها در شکل‌های خاصی از ربا مطرح کرده و از این طریق تلاش کرده‌اند تا دیگر اقسام قرض ربوی را از دایره حرمت ربا خارج کنند؛ برای مثال، عده‌ای ظلم را تنها در قرض مصرفی می‌دانند و ربا در قرض‌های تولیدی را عین عدالت و مصداق سهم سرمایه از درآمد می‌دانند. گروه دیگر ربا را تنها در صورتی ظالمانه می‌دانند که نرخ آن بیشتر از سهم سرمایه در سود باشد و از این طریق ربای غیرفاحش را از دایره حرمت ربا بیرون دانسته‌اند. با توجه به تعبیرهای خاصی که از

کیفیت ظلم بودن ربا مطرح شده است، لازم است تا دیدگاه‌های مطرح پیرامون ظلم بودن را بررسی کنیم.

۱-۱. عدم رضایت قرض گیرنده

در قرض ربوی، قرض گیرنده مجبور به پرداخت زیادی (ربا) است و رضایت باطنی (طیب نفس) بر این معامله ندارد، پس عدم رضایت باطنی قرض گیرنده علت وجود ظلم است؛ مانند بیع غبنی که دریافت قیمت اضافه از خریدار (گران‌فروشی) ظلم و موجب نارضایتی وی (خریدار) می‌شود. به عبارت دیگر، همان‌طور که در گران‌فروشی، خریدار علی‌رغم نارضایتی مجبور به خرید کالا می‌شود، در قرض ربوی هم قرض گیرنده علی‌رغم میل باطنی، پرداخت ربا را به قرض نگرستن ترجیح می‌دهد.

نقد دیدگاه اول

رضایت یا عدم رضایت قرض گیرنده، به دلایل زیر، نمی‌تواند معیار عدالت یا ظلم باشد:

۱. چه بسا افرادی که در قبال حق عادلانه خود ناراضی هستند، پس رضایت افراد ملاک عدالت نیست.

۲. در بسیاری از معاملات باطل طرفین قرارداد راضی هستند، باید حکم به صحت کنیم!

۳. در خصوص ربا نیز در بسیاری از موارد دو طرف قرارداد ربوی یعنی قرض گیرنده و قرض دهنده راضی هستند و از قرارداد سود می‌برند. اگر رضایت را ملاک عدالت بدانیم، آنگاه ربا در این‌گونه موارد حلال می‌شود! درحالی‌که ادله حرمت ربا اطلاق دارد و تمام قرض‌های ربوی را شامل می‌شود و از این جهت تفاوتی در بود یا نبود عنصر رضایت طرفینی وجود ندارد.

۱-۲. فاحش بودن نرخ ربا

اسلام نقش سرمایه در تولید را قبول دارد و به همین سبب، در عقود مضاربه و مشارکت به صاحب سرمایه متناسب با سهم سرمایه در تولید، سود تعلق می‌گیرد. عدالت حکم می‌کند که سود سرمایه باید برابر با سهم سرمایه در تولید باشد. نرخ بهره متعادل که به صورت میانگین نرخ بازدهی سرمایه در جامعه تعیین می‌شود، مصداق

ربای حرام نیست و ربای حرام تنها شامل نرخ‌های بهره بسیار زیاد (ربای فاحش) است که در عمل، بازپرداخت قرض را برای قرض‌گیرنده دشوار می‌سازد (بدوی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۲). عبارت اضعافاً مضاعفه در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران نیز نشان می‌دهد که نرخ‌های بهره بسیار زیاد جزو ربای حرام‌اند و نرخ‌های کم مشمول حکم تحریم نمی‌شوند (کاشانی، ۱۳۷۶، ص ۹۵).

»

(آل عمران: ۱۳۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را [با سود] چندین برابر نخورید، و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید».

نقد دیدگاه دوم

کم یا زیاد بودن نرخ بهره و ربا، به دلایل زیر، نمی‌تواند معیار عدالت یا ظلم باشد.

۱. خداوند متعال می‌فرماید: «...»

«؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید (بقره: ۲۷۹). در این آیه خداوند شرط توبه از ربا را اکتفا کردن به اصل سرمایه قرض داده‌شده می‌داند. بنابراین، اگر بهره اندک و معتدل، ربا نبود، خداوند می‌فرمود: اگر از رباخواری توبه کردید، می‌توانید اصل مالتان را همراه با بهره معتدل بگیریید (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

۲. پذیرش این استدلال بدان معناست که تنها نرخ‌های بهره بیشتر از سهم سرمایه، ربا محسوب می‌شود و در واقع، حوزه ربا به ربای فاحش محدود می‌شود. درحالی‌که متون اسلامی ربا را به‌طور مطلق حرام کرده است و کم یا زیاد بودن آن فرقی نمی‌کند. و وصف «اضعافاً مضاعفه» در سوره آل عمران برای بیان واقعیت و زشت نشان دادن آن است و اینکه اعراب از طریق ربای مرکب تصاعدی تا آن حد پیش می‌رفتند. این نوع توصیف، قید برای احتراز نیست تا ربایی که «اضعافاً مضاعفه» نباشد، جایز باشد (قرضاوی، ۱۳۸۰، ص ۱۸)، علاوه بر این در آیات دیگر قرآن از جمله آیه ۲۷۸ سوره بقره هر نوع ربایی به‌طور مطلق حرام شده است.

۳. باید توجه داشت که گرچه اسلام سهم سرمایه در تولید و ایجاد درآمد را قبول دارد، برای آن شکل معامله و ساختار خاصی تعریف کرده است که در عقود مضاربه، مشارکت، مزارعه و... تبلور یافته است.

۱-۳. مصرفی بودن قرض ربوی

از آنجاکه مال قرض گرفته شده در قرض‌های مصرفی در فعالیت‌های تولیدی به کار گرفته نمی‌شود، نباید از آن سود گرفت. در قرض‌های مصرفی، قرض‌گیرنده مال قرض گرفته شده را برای تأمین نیازهای خود مصرف می‌کند. بنابراین، دریافت سود توسط قرض‌گیرنده ظالمانه است. اما دریافت سود در قرض‌های تولیدی^۴ که در آن سرمایه منجر به افزایش تولید می‌شود، عادلانه است و از دایره حرمت ربا خارج است.^۵

نقد دیدگاه سوم

مصرفی بودن یا نبودن ربای قرضی، به دلایل زیر، نمی‌تواند معیار عدالت یا ظلم باشد:

۱. در قرض‌های تولیدی و تجاری، در موارد فراوانی، تولیدکننده و تاجر یا اصلاً سودی به دست نمی‌آورد یا سود حاصل، در حدّ پایین است. پس طبق استدلال شما گرفتن زیاده به‌ویژه اگر بیش از مقدار کلّ سود باشد، ظلم خواهد بود. شهید مطهری با همین استدلال ربا در قرض تولیدی (تجاری) را ظالمانه می‌دانند:

«در قرض‌های تولیدی اگر به طریق قرض ربوی عمل شود، ظلم است؛ زیرا ممکن است مال‌التجاره قابلیت جر نفعش به فعلیت نرسد و اخذ ثمن در قبال این قابلیت وقتی صحیح است که به فعلیت برسد، ولی اگر به طریق مضاربه عمل شود، محذوری ندارد» (مطهری، ۱۳۷۱، صص ۱۹۱-۱۹۲).

۲. خیلی از موارد قرض‌های مصرفی برای تهیه نیازمندی‌های ضروری نیست. کارمندی که برای تعویض ماشین سواری یا مبلمان منزل استقراض می‌کند و به راحتی می‌تواند اصل بدهی و بهره آن را به صورت ماهیانه بپردازد، مطابق این نظریه نباید گرفتن بهره و زیادی از او حرام باشد؛ درحالی‌که قرض مصرفی است (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

۳. از آیات قرآن در باب تحریم ربا معلوم می‌شود که ربای محرم در اسلام منحصر به قرض مصرفی نیست و شامل قرض‌های تجاری (تولیدی) نیز می‌شود (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲). در آیه « (بقره: ۲۷۵)؛ ربا

در مقابل بیع آمده است و بیانگر این است که قرض ربوی رایج در زمان نزول آیه، نه قرض مصرفی بلکه قرض تجاری بوده و از این جهت بوده است که مشرکان آن را با بیع مقایسه می‌کنند. قرض مصرفی اصولاً قابل مقایسه با بیع نیست و ربای محرم در آیه مذکور جز برای قرض ربوی تولیدی مصداق ندارد (علی‌جوادی، ۱۹۷۱، ج ۷، ص ۴۲۶). علاوه بر این در گروهی از روایات تعلیل تحریم ربا همچون روایت هشام بن حکم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۰)^۶، بحث ترک ربای تولیدی و روی آوردن به تجارت به‌عنوان فلسفه تحریم ربا بیان شده است. روشن است که این تعلیل در مقابل ربای تولیدی و تجاری است؛ زیرا کسی که اموال خود را قرض می‌دهد و ربا می‌گیرد، در حقیقت سرمایه خود را از فعالیت تولیدی و تجاری خارج می‌کند و خداوند با تحریم ربا می‌خواهد افرادی که دنبال سود هستند، از طریق فعالیت‌های واقعی اقتصادی (تولید و تجارت) کسب سود کنند، نه از طریق قرض ربوی (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

۴. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بیشتر قرض‌های ربوی بین اعراب جاهلی برای کسب، تجارت و سرمایه‌گذاری بوده است. بسیاری از مردم مکه در تهیه سرمایه کاروان‌های تجاری شرکت می‌کردند، به این معنا که کاروان‌های بزرگ به یک نفر یا یک قبیله اختصاص نداشت بلکه بیشتر مردم هرچند با گرفتن وام، سرمایه‌ای تهیه می‌کردند و در کاروان سهیم می‌شدند. در کاروانی که به سرپرستی ابوسفیان به شام رفته بود و در جنگ بدر نزدیک بود مورد حمله مسلمانان قرار گیرد، بیشتر مردم مکه سهیم بودند. هریک از زنان و مردان قریش که دست‌کم یک مثقال طلا داشت، در آن کاروان مشارکت کرده بود (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

۵. روایات متعددی به‌صراحت دریافت زیادی در قرض‌های تولیدی (تجاری) را مصداق ربای حرام دانسته‌اند که از جمله، روایت علی بن جعفر از امام کاظم (ع) است: «علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که از حضرت پرسیدم مردی صد درهم به دیگری می‌دهد تا با آن کار کند،

به شرط اینکه پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به او بپردازد. آیا این حلال است؟ امام (ع) فرمود: این ربای محض است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۷).

۱-۴. انتقال ملکیت در قرارداد قرض

برخی معتقدند ظالمانه بودن ربا ریشه در ماهیت قرارداد قرض دارد. قرارداد قرض از دو رکن تملیک و ضمان تشکیل شده است. در این قرارداد، از یک طرف مال از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده تملیک می‌شود و از طرف دیگر قرض‌گیرنده متعهد می‌شود مثل مال را به قرض‌دهنده بازگرداند و یکی از آثار ملکیت این است که مالک متحمل هرگونه نفع یا ضرر وارده به مال می‌شود. انتقال ملکیت در قرض موجب می‌شود تا سود و زیان مال به مالک جدید یعنی قرض‌گیرنده برسد و به همین دلیل دریافت سود (زیادی) از قرض‌گیرنده ظالمانه است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۲).

به عبارت دیگر، قرارداد قرض موجب انتقال ملکیت است، لذا قرض‌دهنده در مدت استقراض نه مالک سرمایه است و نه ریسک فعالیت سرمایه‌گذاری را متحمل می‌شود. از طرفی قرض‌گیرنده هم مالک دارایی است، هم ریسک فعالیت را متحمل می‌شود و هم ضامن استرداد اصل مبلغ استقراض است. در نتیجه هر اتفاقی برای منابع استقراضی پیش آید، مبلغ قرض الزاماً باید در انقضای مدت به قرض‌دهنده مسترد گردد. در نتیجه، شرط پرداخت ربا به قرض‌دهنده موجب توزیع ناعادلانه ریسک و بازده می‌شود (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۴۱).

شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«طبیعت قرض این است که من تملیک به شما می‌کنم به ضمان. از همان ساعتی که تملیک کردم، وجود عینی آن مال ملک شماست نه ملک من. به همین دلیل که ضمانش بر عهده مقرض (قرض‌دهنده) نیست، سودش هم - اگر سودی داشته باشد - از مقرض نیست. یعنی یا باید انسان قرض ندهد و یا اگر قرض می‌دهد، قرض‌الحسنه باشد. اینکه من هم پولی را به حالت قرض دریاوریم و در ذمه طرف قرار بدهم و هم از آن پول که وجود

عینی‌اش مال من نیست، سود بگیرم، اصلاً از نظر طبیعت حقوقی کاری ظالمانه است» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲).

نقد دیدگاه چهارم

این دیدگاه از ابعاد مختلف قابل نقد و بررسی است:

۱. دریافت سود بر اساس منطق اقتصادی هزینه فرصت، نه تنها ظالمانه نیست بلکه عین عدالت است. برخی اقتصاددانان مسلمان معتقدند که گرچه قرض‌دهنده با تملیک مال خود، دیگر سهمی در منافع آن مال ندارد و نمی‌تواند از این بابت درآمدی داشته باشد، اما صرف قرض دادن وی، هزینه فرصت دارد. قرض‌دهنده می‌توانست در طول مدت قرض، با سرمایه‌اش فعالیت اقتصادی کند و از این طریق به کسب سود بپردازد. گرچه مال قرض داده‌شده دیگر منفعتی برای قرض‌دهنده نمی‌آورد، قرض‌دهنده دست‌کم باید به میزان هزینه فرصت خود مبلغی را دریافت کند؛ زیرا در واقع او با قرض دادن نوعی هزینه را متحمل می‌شود (فرزین‌وش، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰).

پاسخ به نقد اول

نخست، هزینه فرصت یک نوع هزینه یا زیان مالی نیست بلکه نوعی عدم سود است. هر سرمایه‌ای معمولاً منافعی برای صاحبش در پی دارد. بخشی از منافع مال، سود حاصل از سرمایه‌گذاری است و بخشی، ناشی از ارزشی است که عرف برای فرصت سودآوری احتساب می‌کند که در اصطلاح ارزش زمانی یا هزینه فرصت نامیده می‌شود. کل این منافع برای مال است و مال در ملکیت هرکس باشد، به او می‌رسد؛ بنابراین، با انتقال ملکیت در قرارداد قرض، ارزش زمانی نیز به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود.

دوم، قرض‌دهنده می‌توانست با مال خود اقدام به سرمایه‌گذاری و تجارت نماید و از قبل آن درآمدی داشته باشد، اما این کار را نمی‌کند و می‌خواهد بدون انجام کار و متحمل شدن زحمت و ریسک سرمایه‌گذاری همان سودی را که از کار به دست می‌آورد، کسب کند. اسلام قرض دادن را واجب نکرده است و افراد مجبور نیستند که به جای سرمایه‌گذاری و کسب سود به اعطای قرض بپردازند. برای اینکه سرمایه بتواند

از سهم سود خود در تولید استفاده کند، باید رابطه ملکیت حفظ شود که در نتیجه ماهیت قرارداد قرض تبدیل به عقود مضاربه، مشارکت و امثال آنها می‌شود. سوم، باید توجه داشت که هزینه فرصت مبحث جدیدی نیست و از ابتدا مد نظر اسلام قرار داشته است. قرض‌دهنده با انتقال ملکیت، فرصت کسب درآمد از سرمایه را به قرض‌گیرنده می‌دهد و به همین دلیل، قرض نوعی گذشت و ایثار محسوب می‌گردد و مستحق پاداش‌های عظیم الهی می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، صص ۱۹۳ و صص ۳۳۰)؛ بنابراین، مکتب اسلام از ابتدا به مبحث هزینه فرصت قرض‌دهنده توجه داشته است و این اشکال جدیدی نیست که عده‌ای بخواهند با استفاده از آن، ربا را توجیه کنند. جالب اینکه استدلال عقلانی دانستن ربا با استفاده از موضوع هزینه فرصت در همان ابتدای تحریم ربا توسط کفار حجاز بیان می‌شده است (فخر رازی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۸۷).

۲. اگر انتقال ملکیت مبنای ظالمانه بودن ربا باشد، افزایش قیمت در بیع نسبه نیز ظالمانه است. خریدار در قرارداد بیع نسبه کالا را تحویل می‌گیرد و متعهد می‌شود تا ثمن را در موعد مقرر به فروشنده بپردازد. معمولاً فروشنده در ازای دریافت با تأخیر قیمت، مقداری به قیمت نقدی می‌افزاید که در واقع بر اساس همان معیار هزینه فرصت (ارزش زمانی) صورت می‌گیرد. از آنجاکه در بیع نسبه نیز همانند قرارداد قرض انتقال ملکیت صورت می‌گیرد، اگر بپذیریم که انتقال ملکیت در قرارداد قرض علت ظالمانه بودن رباست، باید بپذیریم افزایش قیمت در بیع نسبه نیز ظالمانه است. شهید مطهری در تبیین این اشکال می‌گویند:

«این اشکال، اشکال مهمی است؛ زیرا در عمل و در واقعیت هیچ فرقی نمی‌کند میان اینکه کسی پولش را به دیگری بدهد در ظرف مدتی معین و مبلغی روی پول خود بکشد، و اینکه کالایی را نسبه به یک مدت معین بفروشد و مبلغی روی قیمت آن بکشد. وقتی که من کالایی را که قیمتش هزار تومان است، شش ماهه می‌فروشم به هزار و صد و بیست تومان، در واقع، کانه این‌طور می‌گویم: «من این را به شما می‌فروشم به هزار تومان، و

صد و بیست تومان علاوه بابت این شش ماه تأخیر»، پس واقعیت نسبه همان واقعیت ریاست! (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۰۶).

پاسخ به نقد دوم

نخست، افزایش قیمت در بیع نسبه، از همان منطبق افزایش قیمت در بیع نقد تبعیت می‌کند. همان‌طور که در بیع نقد قیمت فروش می‌تواند بیشتر از قیمت خرید تعیین شود، در بیع نسبه نیز قیمت می‌تواند افزایش یابد. به عبارت دیگر، افزایش قیمت نه در ازای زمان نسبه، بلکه در ازای کل مبیع صورت می‌گیرد (لاری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۸). شهید مطهری نیز با اشاره به همین نکته می‌فرمایند:

«آیا شرعاً جایز است که جنس نقد را مثلاً به ده تومان بفروشیم، اما همین که نسبه شد، بگوییم دوازده تومان؟ جواب: بله، ولی آن نه از باب این است که شما برای پولتان سود قرار می‌دهید بلکه از باب این است که به‌طور کلی مالک اختیار دارد که جنسش را گران بفروشد یا ارزان... معامله نسبه بالا بردن قیمت است نه قیمت به‌علاوه چیزی دیگر. بالا بردن قیمت در معامله نقدی هم فی‌حد ذاته موجب فساد معامله نیست. البته همان‌طور که عرض کردم ممکن است حرام باشد. حرمت تکلیفی را با حرمت وضعی نباید اشتباه کنیم. خیلی موارد، حلال تکلیفی است ولی در حد یک حرام مبعوض است مثل طلاق... معامله نسبه از نوع معاملات مضطر است، البته نه به آن شدت، کسی که جنسی را نسبه می‌خرد، حتماً به‌دلیل این است که نمی‌تواند پول آن را نقد بدهد یا لااقل برایش صرف نمی‌کند. فروشنده در فروش جنس خود آزاد است، مشتری را در شرایط خاصی می‌بیند و آن اینکه پول را اکنون نمی‌تواند بدهد و می‌خواهد بعد از مدتی بپردازد. از این حالت اضطرار او استفاده می‌کند و قیمت را بالا می‌برد» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۸۷ و ص ۱۱۴).

دوم، همان‌طور که گذشت، فقه اسلامی اصل هزینه فرصت هر نوع دارایی از جمله سرمایه نقدی را می‌پذیرد، لکن به‌جهت ویژگی خاص قرارداد قرض که قراردادی

ایثارگرانه و خیرخواهانه است، آن را در خصوص قرض ملغی کرده است؛ بنابراین، قراردادهای انتفاعی چون بیع نسبه، بیع سلف، اجاره و جعاله می‌توانند مشمول رعایت اصل هزینہ فرصت باشند.

۳. اگر بپذیریم تملیک مال در قرارداد قرض علت اصلی ظلم و فلسفه تحریم ربا باشد، آنگاه همواره این احتمال وجود دارد تا در قراردادهایی نظیر مضاربه و مشارکت که تملیک مال صورت نمی‌گیرد، با استفاده از شروط ضمن عقد، قراردادی با شباهت کامل به قرض ربوی ایجاد شود. استفاده از چند شرط ضمن عقد از جمله شرط تضمین اصل سرمایه می‌تواند تمام یا بیشتر آثار مالکیت را از صاحب سرمایه به وام‌گیرنده منتقل کند؛ برای مثال، فرض کنید در قرارداد مضاربه، صاحب سرمایه شرط کند که فرد عامل ضامن بازگرداندن اصل مال و نرخ سود ۱۰ درصد باشد و در مقابل شرط شود تا بجز حق تعیین نوع فعالیت تجاری، مابقی اختیارات و آثار مالکیت از طرف مالک به عامل واگذار شود. در این حالت مرز تفاوت بین قرض و چنین مضاربه‌ای بسیار کم‌رنگ می‌شود. شاید تنها تفاوت آن‌ها در این باشد که در قرارداد قرض، قرض‌گیرنده مال را در هر کاری خواست مصرف می‌کند، اما در چنین مضاربه‌ای فرد عامل باید سرمایه را در امور تجاری‌ای که مالک تعیین می‌کند، به کار گیرد. به نظر می‌رسد چنین قراردادهای ترکیبی همان کارکرد و آثار قرض ربوی را در پی دارد و در عمل، موجب تعطیلی قرض‌الحسنه و ترویج فرهنگ سودمحوری در جامعه خواهد شد.

پاسخ به نقد سوم

نخست، با توجه به توسعه قراردادهای ترکیبی جدید در دو دهه اخیر، تبدیل یا نزدیک شدن ماهیت این قراردادها به قرض ربوی کاملاً محتمل است و اشکال فوق از این حیث وارد است. همین موضوع باعث شده تا برخی از فقها نظیر شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷، ص ۵۷۳) با استفاده از روایات واردشده در بحث شرط ضمان عامل مضاربه و به‌طور خاص صحیحہ محمد بن قیس^۷، معتقدند که شرط ضمان عامل موجب تبدیل قرارداد مضاربه به قرض می‌شود و در این صورت مالک سهمی در سود عامل ندارد. در

این راستا محتمل است حق تصرف در مال و پذیرش سود و زیان سرمایه دو رکن اساسی مفهوم ملکیت باشد و هرگونه شرطی که این دو ویژگی را برای وام‌گیرنده فراهم نماید، به معنای انتقال ملکیت و تبدیل قرارداد به قرض باشد.

ما در این تحقیق ظلم در قرض ربوی را ناشی از انتقال ملکیت در قرارداد قرض دانستیم. اما واکاوی مفهوم ملکیت و ریشه‌یابی ظلم در این چارچوب می‌تواند معیارهای دقیق‌تری برای تفکیک قراردادهای جدید از شبهه ربوی ارائه کند.

دوم، استفاده از شروط ضمن عقد همواره می‌تواند در چارچوب دایره حلیت احکام، قراردادهایی نزدیک به خطوط مرزی حلیت و حرمت ایجاد کند و خط مرزی حرمت ربا نیز از این قاعده استثنا نیست. لذا هر چقدر در شفاف کردن مرز حرمت ربا و تبیین فلسفه تحریم ربا تلاش شود، باز همچنان امکان ایجاد قراردادهای مشروع اما نزدیک به ربا وجود دارد.

به‌هرحال، آنچه مسلم است این است که فقها و اقتصاددانان مسلمان باید در استفاده از شروط ضمن عقد، وضعیت آثار ملکیت و ماهیت قرارداد را مورد توجه قرار دهند و از ساخت قراردادهای ترکیبی که ماهیتی نزدیک به قرارداد قرض ربوی دارند، اجتناب نمایند.

۲. ربا عامل اختلاف طبقات درآمدی در جامعه

نظام ربوی موجب ایجاد اختلاف طبقاتی شدید در جامعه می‌شود که در آن طبقه قوی، طبقه ضعیف را از بین می‌برد. رباخوار همواره سود می‌کند و هیچ‌گاه ضرر نمی‌کند و در مقابل قرض‌گیرنده تمام ریسک مال را متحمل می‌شود. بدیهی است که رباخواران در چنین جامعه‌ای روزبه‌روز غنی‌تر و دیگر اقشار فقیرتر خواهند شد و اختلاف طبقاتی عمیقی در جامعه حاکم می‌شود (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۴۱).

نقد دیدگاه ربا عامل اختلاف طبقاتی

نخست، آنچه که از دیدگاه اسلام مذموم و ناپسند شمرده شده، تضاد طبقاتی و تقسیم افراد جامعه به شهروندان درجه یک و دو است، اما اختلاف‌های درآمدی که ناشی از

تفاوت استعدادهای طبیعی و اختلاف فعالیت‌ها پیدا می‌شود، صحیح و عین عدل شمرده می‌شود و قوام اجتماع نیز به آن بوده و دین اسلام طرفدار چنین عدالتی است. دوم، از آنجاکه اسلام نقش سرمایه را در تولید ثروت قبول دارد، به صورت طبیعی صاحب سرمایه بیشتر از دیگران درآمد دارد، زیرا هم خودش و هم سرمایه‌اش کار می‌کند. و این مقدار از اختلاف ثروت‌ها و درآمدها مورد تأیید اسلام است. البته دین اسلام با اتخاذ تدابیری در عرصه توزیع قبل از تولید و توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد ثروت‌های طبیعی و درآمدها ترتیبی اتخاذ کرده است که از یک سو همه افراد جامعه از سطح کفاف درآمدی برخوردار باشند و دوم، تفاوت‌های ثروت و درآمد در حد معقول و قابل قبولی است و تحریم ربا یکی از این تدابیر در بخش توزیع بعد از تولید است. براین اساس، می‌توان گفت ایجاد اختلاف شدید طبقاتی در جامعه یکی از آثار ربا و یکی از حکمت‌های تحریم رباست، اما علت تامه تحریم ربا نیست.

۳. عقیم بودن پول

نظریه معروف «عقیم بودن پول» که توسط ارسطو مطرح شده، مورد توجه خیلی قرار گرفته است، بر اساس این نظریه شرط کسب سود و درآمد از دارایی این است که آن دارایی مولد باشد؛ یعنی درحالی‌که مملوک است، به نحوی از انحاء بر ارزش آن افزوده شود. ارزش افزوده می‌تواند به وسیله کاری که بر روی دارایی صورت می‌گیرد یا به واسطه اثری که آن دارایی به حکم طبیعت تولید می‌کند، مثل میوه برای درخت یا به واسطه انتقال و در دسترس مصرف‌کننده قرار گرفتن، ایجاد شود. اما اگر دارایی شرایط فوق را نداشته باشد و افزایش ارزش نیابد، به اصطلاح قابلیت سرمایه واقع شدن و تولید درآمد را ندارد. پول یکی از دارایی‌هایی است که صرفاً نقش ابزاری در جهت تسهیل مبادله دارد و از همین رو خود نمی‌تواند مولد ثروت باشد. پول قادر نیست که با بقای خود در ملک مالک اثر باارزش تولید کند و لذا هرگونه زیادی بر آن، ربا و حرام است. تنها در صورتی سرمایه‌گذاری پول مشروع است که پول در جریان تجارت

یا مضاربه یا صنعت یا فلاحت قرار گیرد. یعنی مالکیت پول را تبدیل به مالکیت اشیائی کند که مولد هستند (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱).

۳-۱. نقد دیدگاه «عقیم بودن پول»

نظریه «عقیم بودن پول» به جهات ذیل نمی‌تواند علت تحریم ربا باشد: نخست، این استدلال فقط برای دریافت ربا در قرض پول بیان می‌شود، اما همان‌طور که می‌دانیم اسلام ربا را در پول و غیرپول مطلقاً حرام می‌داند. در بسیاری از موارد مال قرض داده‌شده جزو کالاهای مثلی نظیر گندم، برنج، اتومبیل، تراکتور و... است که به‌صورت طبیعی دارای بازدهی و ارزش افزوده هستند، بنابراین در صورت پذیرش این نظریه، نتیجه این می‌شود که ربا تنها در قرض پول حرام باشد و در قرض کالاها حلال است!

دوم، همان‌گونه که شهید مطهری مطرح کرده‌اند، گرچه پول عقیم است، ولی نافع است. چون چیزی که نافع نیست ارزش ندارد. قابلیت پول برای اینکه به‌وسیله آن کسب اموال دیگر می‌شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است. اگر مقصود از عقیم بودن پول این باشد که هیچ نفعی از آن نمی‌توان برد پس اصل مالیت پول هم صحیح نیست، چون آنچه نافع نیست، ارزش هم ندارد. لذا مبنای نظریه عقیم بودن پول، مخدوش است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷).

در مجموع نظریه عقیم بودن پول گرچه تلاشی است در جهت ریشه‌یابی فلسفه حرمت ربا، به نظر می‌رسد که این نظریه با اشکالات جدی همراه است و نمی‌تواند علت حرمت ربا باشد.

۴. ربا مانع ترویج کارهای نیک (اصطناع معروف)

اسلام به برخی اصول در روابط اجتماعی و فردی اهمیت فراوانی می‌دهد و به مقولاتی، چون تراحم، تعاطف، همکاری، همیاری، تأمین نیازمندان، همدردی، روابط انسانی و... توجه بسیاری دارد. یکی از مهم‌ترین ادله در تحریم ربا، ترویج قرض‌الحسنه و دیگر فعالیت‌های سالم اقتصادی است. به‌طور کلی، انفاق، صدقه، قرض‌الحسنه، در برابر رباخواری قرار دارند. این‌ها کارهای نیک‌خواهانه‌ای است که رواج رباخواری مانع رشد

و گسترش آن‌ها می‌شود. اگر ربا حلال باشد، قرض‌الحسنه از جامعه رخت برمی‌بندد و افراد تمایلی به تجارت و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی ندارند؛ زیرا قرض ربوی سود بیشتر و ریسک کمتری نسبت به دیگر فعالیت‌های اقتصادی دارد. بنابراین، ربا مانند یک بیماری کل اقتصاد را فرامی‌گیرد و قرض ربوی به فعالیت اقتصادی غالب مردم تبدیل می‌شود.

روایات متعددی نیز بر این معنا دلالت دارند:

امام رضا (ع): علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رها کردن قرض است و حال آنکه قرض از کارهای نیک است و نیز ربا سبب فساد و ظلم و از دست رفتن ثروت‌هاست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۱).

امام صادق (ع): همانا خداوند ربا را به این علت حرام کرده است که مردم از کارهای خیرخواهانه امتناع نورزند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۱۸).

همچنین امام صادق (ع) در پاسخ به نامه هشام بن حکم، حکمت تحریم ربا را رواج تجارت و قرض‌الحسنه در جامعه دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۰). قرض زنده کردن روح تعاطف و تراحم است و در مقابل ربا، روح فساد و تباهی به بار می‌آورد. رواج هریک از این دو به‌منزله از رونق افتادن دیگری است. اسلام با حرام دانستن ربا تلاش دارد تا قرض‌الحسنه را در جامعه رواج دهد. شهید مطهری (ره) هم احیای قرض را به‌عنوان مهم‌ترین فلسفه تحریم ربا دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲).

با نگاه به روایات درمی‌یابیم که به‌قطع، یکی از مهم‌ترین دلایل تحریم ربا، به جریان انداختن دیگر طرق معیشت اقتصادی چون تجارت و قرض‌الحسنه است؛ در صورتی‌که ربا در جامعه به‌عنوان یک قرارداد صحیح اقتصادی مورد تأیید شرع قرار بگیرد، دیگر کسی به سراغ دیگر فعالیت‌های اقتصادی نظیر تجارت نمی‌رود؛ زیرا این‌گونه فعالیت‌ها بدون تلاش و زحمت ممکن نیست و درعین‌حال، سود تضمین‌شده ندارند و چه بسا که اصل سرمایه نیز از بین برود. لذا در نظر صاحب سرمایه قرض

ربوی به دلیل سود قطعی و نداشتن ریسک، همواره از مطلوبیت بیشتری نسبت به دیگر عقود اقتصادی برخوردار است. به این سبب در صورتی که قرض ربوی حلال اعلام شود، به فعالیت غالب مردم تبدیل خواهد شد و عرصه را بر دیگر فعالیت‌های سالم اقتصادی و از همه مهم‌تر بر قرض‌الحسنه تنگ خواهد کرد. از طرفی حفظ عواطف، خود امری است که مورد توجه شارع اسلام بوده است. لذا قرض دادن را واجب نکرده است و بر عهده حکومت هم نگذاشته است، ولی از طرفی امر استجابی به قرض‌الحسنه داده و از طرفی، زمینه آن را فراهم ساخته است به اینکه نخست، قرض ربوی را تحریم کرده است و دوم، از ذخیره کردن پول به وسیله واجب کردن زکات جلوگیری کرده است (پولی که ذخیره شود، هر سال زکات در آن واجب می‌شود تا از حد نصاب تنزل کند. ولی اگر قرض داده شود، از صورت ذخیره بودن خارج می‌شود و زکات به آن تعلق نمی‌گیرد) (مطهری، ۱۳۷۱، صص ۱۶۲-۱۶۳). خلاصه اینکه تحریم ربا تدبیری از جانب شارع است که نخواستہ قرض دادن را مستقیماً واجب کند، ولی خواسته است آن را بر پایه عواطف و احساسات اقامه کند و این زنده کردن عواطف، کاری عاقلانه است.

۵. قطع رابطه سرمایه و فعالیت اقتصادی مفید و ایجاد رکود اقتصادی

قرض ربوی، موجب قطع رابطه سرمایه و فعالیت اقتصادی می‌شود و به دلایل ذیل عامل رکود در جامعه است:

۱. در جامعه‌ای که ربا جایز باشد، صاحبان سرمایه بدون اینکه به خود کمترین زحمتی بدهند، همواره از یک سود قطعی بدون ریسک برخوردار می‌شوند و دائماً ثروتمندتر می‌شوند. این روش کسب درآمد موجب می‌شود که فرهنگ کسب درآمد بدون زحمت در جامعه شایع شود؛ زیرا دیگر صاحبان سرمایه قیدی ندارند تا در فعالیت اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند و همواره قرض ربوی می‌دهند و سود خود را می‌برند.

۲- توزیع ناعادلانه ریسک و بازده در قرض ربوی باعث می‌شود وام‌گیرنده به جای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی مفید، سعی نماید تا مال را در فعالیت‌های

کوتاه‌مدت، پربازده، کم‌ریسک و حتی مضر سرمایه‌گذاری کند و در فعالیت‌های اقتصادی تولیدی که همواره با ریسک همراه است، سرمایه‌گذاری نکند.

۳- در عقد قرض، قرض‌دهنده سرمایه را تملیک می‌کند و دیگر کاری ندارد که این مال در چه راهی به کار می‌رود. عدم نظارت بر مال قرض داده‌شده از جانب قرض‌دهنده، قطع رابطه سرمایه و فعالیت اقتصادی را سبب می‌شود. به عبارت دیگر، از آنجاکه قرض‌دهنده کاری به نحوه مصرف مال قرض داده‌شده ندارد، حتی ممکن است سرمایه از فعالیت‌های مفید خارج گردد و در فعالیت‌های مخرب به کار گرفته شود (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۸۸). در روایات نیز نابودی اموال یکی از آثار ربا و علل تحریم آن خوانده شده است^۱. علاوه بر این آیات قرآن نیز بیانگر سنت الهی در نابود کردن اموال ربا دارد (بقره: ۲۷۶).

نقد دیدگاه «قطع رابطه سرمایه و فعالیت اقتصادی مفید توسط ربا»

درست است که ربا موجب قطع رابطه سرمایه و فعالیت اقتصادی می‌شود، این اصل اقتصادی را که می‌گوید هر چیزی که موجب قطع این رابطه و ایجاد رکود می‌شود، باید تحریم شود، قبول نداریم؛ زیرا در اسلام کار کردن واجب نشده و اسلام نخواسته است همه راه‌های اعاشه را بر اشخاص، جز راهکار، ببندد تا اشخاص مجبور به کار بشوند. از این رو، اسلام ارث را تحریم نکرده، قرارداد هبه را تجویز کرده و اجاره‌داری و مضاربه را صحیح دانسته است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۶). در مجموع رکود اقتصادی نیز یکی از آثار مخرب ربا در اجتماع است و می‌تواند در کنار دیگر ادله در تحریم ربا نقش داشته باشد. اما مسلماً تنها علت حرمت تحریم ربا نیست؛ چون نخست، در جوامع غربی که از عقود ربوی استفاده می‌شود، رونق و رشد اقتصادی نیز حاصل شده است. دوم، عوامل دیگری که موجب رکود اقتصادی می‌شوند، این گونه مورد تحریم از جانب اسلام قرار نگرفته‌اند.

۶. ترویج فرهنگ سودمحوری

قرض ربوی یکی از قراردادهایی است که موجب می‌شود سرمایه‌دار بدون مشارکت در ریسک فعالیت اقتصادی و بدون دخالت در زحمات فرایند سرمایه‌گذاری، ضمن حفظ

اصل سرمایه خود، مقدار سود معینی را نیز دریافت کند. دریافت سود بدون در دسر در قرض ربوی باعث می‌شود این قرارداد جذابیت زیادی در بین صاحبان سرمایه داشته باشد. به همین سبب، اگر ربا حلال باشد، صاحبان سرمایه حتماً از قرض ربوی برای کسب سود استفاده می‌کردند و سراغ دیگر قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی نمی‌رفتند. همان‌طور که پیشتر گفتیم، رواج ربا موجب حذف و کم‌رنگ شدن قرض الحسنه و دیگر قراردادهای مفید اقتصادی می‌شود و در مقابل، فرهنگ سودمحوری را در جامعه ترویج می‌کند. روایات ما نیز همین موضوع را به‌عنوان یکی از فلسفه‌های تحریم ربا بیان کرده‌اند:

امام رضا (ع): علت تحریم ربا در نسیه، از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و گرایش مردم به سودجویی و رها کردن قرض است و حال آنکه قرض از کارهای نیک است و نیز ربا سبب فساد و ظلم و از دست رفتن ثروت‌هاست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۱).

فلسفه تحریم ربای معاملی

در دین اسلام، غیر از ربای قرضی نوع دیگری از ربا تحریم شده است که ربای معاملی نام دارد. هرگونه زیادی در معامله دو شیء همجنس از کالاهای مکیل و موزون، ربای معاملی نامیده می‌شود. این نوع ربا در گذشته که مبادلات پایاپای رواج داشت، بیشتر مورد عمل قرار می‌گرفت. لذا بخش مهمی از مباحث ربا در کتاب‌های فقهی، به ربای معاملی اختصاص داشت. به تدریج بر نقش پول در معاملات افزوده گشت و از حجم مبادلات پایاپای کاسته شد، لیکن این نوع مبادلات هنوز در بعضی از روستاها وجود دارد. علاوه بر این آگاهی از مباحث ربای معاملی، می‌تواند ما را در فهم هرچه بیشتر مسائل ربای قرضی یاری دهد.

بر مبنای روایات واردشده (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۳)، مشهور فقهای شیعه معتقدند که مکیل و موزون بودن عوضین، شرط ربای معاملی است.^۹ برای بررسی فلسفه تحریم ربای معاملی لازم است به انواع ربای معاملی توجه کنیم:

در نوع اول، ارزش مالی عوضین (ثمن و مثن) متفاوت است؛ برای مثال، یک کیلوگرم برنج پاکستانی به صورت نسیه در مقابل دو کیلوگرم برنج از همان جنس فروخته می‌شود. این معامله کاملاً مثل این است که یک کیلوگرم برنج پاکستانی را به شرط دریافت یک کیلوگرم برنج بیشتر قرض ربوی بدهید و در موعد مقرر دو کیلوگرم از همان برنج را دریافت کنید. بدیهی است که در این نوع از ربای معاملی همان ظلم موجود در قرض ربوی تحقق پیدا می‌کند و همین منشأ تحریم آن است (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴۳).

در نوع دوم، ارزش مالی ثمن و مثن یکسان است، گرچه ممکن است مقدار آن‌ها متفاوت باشد؛ برای مثال، برنج‌هایی وجود دارد که دو یا سه برابر برنج دیگر قیمت دارند، چرا نتوان آن‌ها را با تفاوت وزن معاوضه نمود؟ این تردید هنگامی بیشتر می‌شود که خرید و فروش دو جنس به صورت جدا جدا به عنوان یک راهکار برای حل مشکل ربای معاملی از سوی ائمه (ع) مطرح شده است؛ برای مثال، اگر خرید و فروش ۱۰ کیلو گندم مرغوب با ۱۵ کیلو گندم نامرغوب رباست، برای حل این مشکل می‌توان این ۱۰ کیلو گندم را به صورت نقدی به طرف مقابل فروخت و از آن طرف آن ۱۵ کیلو گندم را نیز به صورت نقدی خرید. از ارائه این راهکار معلوم می‌شود که خود این معامله به خودی خود فسادی ندارد و علت تحریم این نوع ربا به سبب یک مسئله ثانوی است و نه وجود ظلم در ساختار نفس این معامله (امام خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۴۴).

آنچه بیش از همه به عنوان حکمت تحریم ربای معاملی مطرح شده است، به کارگیری این عقد (ربای معاملی) برای انجام ربای قرضی است. در صورتی که ربای معاملی حلال باشد، از آن به صورت یک حيله شرعی برای فرار از ربای قرضی استفاده می‌شود. با تحریم این نوع ربا شارع خواسته است تا حریم ربای قرضی را که دارای آثار بسیار مخرب برای جامعه مسلمین است، حفظ کند. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«این (ربای معاملی)، حریمی است برای ربای قرضی؛ یعنی اگر ربای معاملی حرام نباشد و فقط ربای قرضی حرام باشد، همین حيله‌های ربایی که الآن انجام می‌دهند، رواج می‌یابد؛ مثلاً من به جای اینکه بگویم: صد من گندم به

شما قرض می‌دهم که سر سال صد و پنجاه من گندم بگیرم، می‌گویم: صد من گندم به شما می‌فروشم در مقابل صد و پنجاه من گندم. به نظر من این‌طور آمده که حکمت حرمت ربای معاملی با اینکه از باب قرض نیست، این است که قرض به این صورت درنیاید، همین کاری که اتفاقاً معمول شده و به شکل‌های مختلف به صورت حيله ربا درآمده است» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۷۶).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز ربای معاملی را زمینه‌ساز ربای قرضی می‌دانند: «این نوع ربا (ربای معاملی) که کمتر در میان ما وجود دارد، مسلماً دارای مفاسد و عیوب و زشتی‌هایی که در مورد سود وام گفتیم، نیست و سرچشمه آن نابسامانی‌های اجتماعی نمی‌شود. ممکن است فلسفه تحریم ربای معاوضی آن بوده که گاهی وسیله‌ای می‌شده است برای کلاه‌گذاری بر سر رباخواری در وام، به این صورت که فلان رباخوار یکصد من گندم را امروز به رعیت می‌فروخته که هنگام خرمن دویست من به او بدهند؛ یعنی وام را در صورت معاوضه جنس به جنس مطرح می‌ساخته که از سوی شارع مقدس اسلام، معاوضه جنس به جنس با تفاوت مقدار به کلی تحریم شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۲).

اگر ثمن و مثنی در عقد بیع کاملاً مثل هم باشند، در آن صورت قرارداد از بیع به قرض تغییر ماهیت می‌دهد. اصولاً قرارداد بیع هنگامی واقع می‌شود که بین ثمن و مثنی تفاوتی هرچند اندک وجود داشته باشد. در غیر این صورت، انگیزه عقلایی برای انجام معامله و کسب کالای مورد نیاز وجود ندارد. فرض کنید دو کالای مثلی کاملاً یکسان نظیر دو پیمانه کاملاً یکسان از برنج پاکستانی در اختیار دو فرد الف و ب باشد. در این صورت، فرد الف انگیزه‌ای برای معامله بیع با فرد ب ندارد و اگر بیع نسیه بین این دو کالا انجام شود، از نظر عرف قرض شمرده می‌شود. به همین ترتیب اگر ثمن و مثنی هر دو پول تحریری رایج یک کشور باشند، با توجه به اینکه از نظر عرف ماهیت پول تحریری چیزی جز ارزش مثلی مبادلاتی آن نیست (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۵)، هیچ تفاوتی بین ذات آن‌ها وجود ندارد و لذا قرارداد از بیع به قرض تغییر ماهیت می‌دهد.

بدیهی است که اگر مقدار ارزش دو طرف این معامله متفاوت باشد، قرارداد به قرض ربوی تبدیل می‌شود (صدر، ۱۴۰۱، ص ۱۵۶). شهید مطهری نیز با استفاده از استدلالی مشابه در بحث فلسفه تحریم ربا به این نتیجه رسیده‌اند که مکیل و موزون بودن تنها معیاری برای تعیین کالاهای مثلی و ملاک اصلی در ربای معاملی، مثلی بودن عوضین است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۷۸).^۱

البته باید توجه داشت که کالاهای مثلی لزوماً یکسان نیستند، گاهی تفاوت‌های اندکی با هم دارند. لذا حتی در اتحاد ثمن و مثنی، باز نمی‌توان همواره ماهیت مبادله دو کالای مثلی را قرض دانست. اما به‌هرحال، مبادله کالاهای مثلی یا مکیل و موزون بستر مناسبی برای حیلۀ قرض ربوی فراهم می‌کند و احتمالاً به همین علت ربای معاملی تحریم شده است.

در جمع‌بندی فلسفه تحریم ربای معاملی می‌توان گفت این ربا خود به دو نوع تقسیم می‌شود؛ در نوع اول، وجود ظلم در ساختار، علت تحریم است، اما نوع دوم به‌خودی‌خود مشکلی ندارد و احتمالاً از باب حفظ حریم ربای قرضی تحریم شده است.

جمع‌بندی

ربا یکی از بزرگ‌ترین گناهان در دین اسلام است، به‌طوری که در آیات و روایات، کمتر گناهی این‌گونه مورد سرزنش قرار گرفته است. بی‌تردید چنین گناه عظیمی دارای آثار مخرب مادی و معنوی بر فرد و اجتماع خواهد بود. برای فلسفه تحریم ربا عوامل مختلفی در روایات ذکر شده، اما در مورد اینکه کدام‌یک از این عوامل علت تامه تحریم رباست، نمی‌توان به قطعیت اظهار نظر کرد. با این‌همه، در این تحقیق بر اساس آیات و روایات و بر اساس تحلیل فقهی و عقلی، گامی در تبیین فلسفه تحریم ربا برداشته و به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. انتقال ملکیت در قرارداد قرض اصلی‌ترین علت ظالمانه بودن کسب سود ربوی است و دیگر وجوه مطرح‌شده در فلسفه تحریم ربا از قوت لازم برخوردار نیستند. در قرض ربوی همواره ظلم وجود دارد؛ زیرا عقد قرض دارای ماهیت تملیکی است و با

تملیک مال، منافع آن نیز به قرض گیرنده تعلق می‌گیرد و هیچ‌گونه منفعتی از جانب مال به غیرمالک نمی‌رسد و لذا دریافت ربا امری ظالمانه است. از آنجاکه معمولاً سودآوری سرمایه محتمل است و ارزش زمانی مثبت است، قرض دهنده در واقع، ایثار می‌کند و از فرصت کسب سود می‌گذرد و مال را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و از ثواب الهی برخوردار می‌گردد.

۲. ظلم موجود در ربا به علت حالت بیماری فراگیر فرهنگی آن در یک مقیاس وسیع در جامعه اتفاق می‌افتد و موجب از رونق افتادن دیگر قراردادهای مفید همچون تجارت و قرض الحسنه می‌شود و لذا حرمت آن قابل مقایسه با دیگر گناهان نیست.

۳. ربای معاملی به دو نوع تقسیم می‌شود. در نوع اول تفاوت در ارزش ثمن و مضمن وجود دارد که همان ظلم موجود در قرض ربوی را در بردارد و به احتمال قوی به همین سبب در اسلام تحریم شده است. اما در نوع دوم ربای معاملی، ارزش ثمن و مضمن یکسان است و لذا ماهیت این قرارداد ظالمانه نیست و احتمالاً از باب حفظ حریم ربای قرضی تحریم شده است.

نتایج کاربردی حاصل از بحث فلسفه تحریم ربا

یک. ابطال کلیه شبهات در مبحث ربا

ظلم در ساختار کلیه حالات ربای قرضی وجود دارد و تفاوتی بین قرض مصرفی و قرض سرمایه‌گذاری نیست، لذا نمی‌توان از حیث حکم بین این دو فرقی قائل شد. همچنین با دانستن علت وجود ظلم در ساختار قرض ربوی (زیادی بعد از انتقال مالکیت)، نمی‌توان تفاوتی بین ربای فاحش و غیرفاحش گذاشت.

دو. تشخیص ربا در ماهیت قراردادهای اقتصادی و جلوگیری از حیل‌های شرعی

از دیگر فوائد دانستن فلسفه تحریم ربا، استفاده از آن در مسائل جدید اقتصادی است. بدین ترتیب که می‌توان ماهیت قراردادهای اقتصادی را بررسی کرد و آنهایی را که کارکرد ربا دارند یا می‌توانند به‌عنوان حیل شرعی ربا باشند، از دایره عقود شرعی خارج کرد. همان‌طور که دانستیم، علت اصلی ظلم در قرض ربوی ماهیت تملیکی قرارداد قرض است؛ بنابراین، ماهیت قراردادهای جدیدی که تمام یا بیشتر آثار ملکیت را از

وام‌دهنده به وام‌گیرنده منتقل می‌کنند، به قرض نزدیک می‌شود و سود آن شبهه ربوی دارد. این موضوع با توجه به توسعه و طراحی قراردادهای ترکیبی جدید در کشورهای اسلامی از اهمیت دوچندانی برخوردار است و می‌تواند گره‌های پیش روی بانکداری بدون ربا را از میان بردارد.

یادداشت‌ها

۱. منظور از ربای فاحش، ربا با نرخ بهره زیاد است.
۲. بقره: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸ و ۲۷۹؛ نساء: ۱۶۱؛ آل عمران: ۱۳۰ و روم: ۳۹.
۳. رسالت انبیای الهی برقراری عدالت در جامعه بوده است. «...» (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم بدین وسیله عدل را بپا دارند....
۴. اقتصاددانان قرض را به دو نوع عمده قرض‌های مصرفی یا استهلاکی، و قرض‌های تولیدی و تجاری یا انتاجی تقسیم می‌کنند. قرض مصرفی یا استهلاکی، قرضی است که قرض‌کننده به هدف تأمین نیازهای مصرفی قرض می‌کند؛ مانند خانواری که برای تهیه غذا، لباس، هزینه درمان، تهیه مسکن و مانند آن‌ها استقراض می‌کند. قرض تولیدی و تجاری که به آن قرض انتاجی یا سرمایه‌گذاری نیز می‌گویند، قرضی است که در آن، قرض‌کننده به هدف سرمایه‌گذاری و تأمین سرمایه مورد نیاز برای تأسیس یا توسعه یا استمرار فعالیت اقتصادی استقراض می‌کند (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۳۷).
۵. این نظریه ابتدا توسط برخی اندیشه‌وران اهل سنت چون رشید رضا (بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۶)، شیخ شلتوت (۱۳۹۵، ص ۳۵۳)، و مصطفی الزرقا (۱۳۸۸، ص ۷۰) مطرح شد. چندی پیش، برخی از علمای شیعه همچون آیت‌الله صانعی (۱۳۸۳، ص ۴۲) به جمع طرفداران این نظریه پیوسته‌اند.
۶. إِنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبُّ حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ، فَحَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَّ لِتَنْفِرَ النَّاسُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ وَإِلَى التَّجَارَاتِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشَّرَاءِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۰)؛ اگر ربا حلال بود، مردم دادوستد و معاملات را رها می‌کردند. خداوند آن را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال و به سوی دادوستد و تجارت روی آورند.
۷. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَلَيْسَ لَهُ

- از حضرت علی(ع) آمده است که ایشان فرموده‌اند: هرکس تاجری را ضامن کند، تنها می‌تواند اصل سرمایه‌اش را دریافت کند و دیگر در سود سهمی ندارد».
۸. عبارت‌های «تَلْفِ الاموال» و «فَنَاءِ الاموال» که در روایات امام رضا(ع) آورده شد، بیانگر همین مطلب است.
۹. در مقابل مشهور، برخی از فقها همچون شیخ مفید ربای معاملی را در کالاهای معدود نیز جاری می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۰۵).
۱۰. «آن‌طور که بعضی اهل تسنن گفته‌اند که در مطلق اشیاء ربای معاملی هست، حرف درستی نیست. ولی ما در اثر مطالعه‌ای که آن وقت کردیم به این نتیجه رسیدیم که مکیل و موزون هم خصوصیت ندارد. مقدار خصوصیت دارد، یعنی قابل تقدیر و مقصود همان کمیت است. در واقع، آنچه که در فقه شیعه و فقه اهل تسنن در این باره آمده، همه، تفاسیری بر یک سلسله روایاتی است که از پیغمبر اکرم(ص) رسیده است. اگر انسان ابتدا به آن سلسله روایات که از پیغمبر اکرم(ص) در مورد ربای معاملی رسیده است توجه کند، بعد روایات شیعه را ببیند که در مقام توضیح آن‌هاست، مطلب کاملاً روشن می‌شود و علت اشتباه هم به عقیده من این بوده که به روایات نبوی کتب اهل سنت توجه نشده است؛ در نتیجه، به این مطلب رسیده‌اند که فقط مکیل و موزون خصوصیت دارد و مثلاً در معدود ربای معاملی جاری نیست. فقهایی که گفته‌اند فقط در مکیل و موزون ربا هست، مثلاً اگر صد من گندم را بفروشیم به صد و بیست من رباست، ولی در معدودات ربا نیست، گفتارشان قهراً این شبهه را به وجود می‌آورد که اگر هزار تومان اسکناس به هزار و صد تومان اسکناس فروخته شود، ربا نیست، چون اسکناس مکیل و موزون نیست و معدود است. قهراً این سؤال پیش می‌آید که حکمت و فلسفه حرمت ربا هرچه باشد، چه فرقی میان مکیل و موزون و میان معدود است؟ البته معدودهایی که ملاک ارزش آن‌ها کمیت نیست، مثل اسب همین‌طور است، ولی میان معدودهایی که ارزش آن‌ها به کمیت است و میان مکیل و موزون در این جهت فرقی نیست» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۷۸).

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن منظور (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

- احمدوند، معروف علی (۱۳۸۳)، «حکمت تحریم ربا در اندیشه فقهی استاد شهید مطهری»، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش ۳۹، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۱ق)، کتاب البیع، ج ۲، نجف اشرف: مطبعة الآداب، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۸ق)، کتاب المکاسب، ج ۶، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
- بدوی، ابراهیم زکی‌الدین (۳۸۳ ق)، نظریه الربا المحرم فی الشریعة الاسلامیة، قاهره: مطابع الشعب.
- حرّعاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البت (ع)، چاپ اول.
- حسینی، سید هادی (۱۳۸۱)، «حکمت‌های تحریم ربا»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۵، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رشیدرضا، سید محمد (بی‌تا)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم.
- زرقا، مصطفی (۱۳۸۸ق)، المشكلات المعصریة فی میزان الشریعة الاسلامیة، بیروت: مجلة البعث.
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران: سروش، چاپ اول.
- شلتوت، محمود (۱۳۹۵ق)، الفتاوی، بیروت: دارالشروق.
- شهید ثانی، زین‌الدین، (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام، ج ۴، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۳)، فقه و زندگی - ۱، ربای تولیدی، قم: انتشارات میثم تمار.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- همو (۱۴۰۱ق)، البنك اللاریوی فی الاسلام، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ هفتم.
- علی جواد (۱۹۷۱م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم، چاپ اول.
- فرزین‌وش، اسدالله (۱۳۸۱)، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، شماره ۶۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۴۹ تا ۱۸۶.
- فخررازی، محمد (۱۳۶۹)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرضایی، یوسف (۱۳۸۰)، بهره بانکی همان ریاست، مترجم: خلیلی، نصرالله، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۷۶)، مجموعه مقالات هشتمین سمینار بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.
- لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، التعلیقه علی المکاسب، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، مسئله ربا به ضمیمه بیمه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
- همو (۱۳۸۲)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۴، تهران: صدرا، چاپ دوم.
- مفید، محمد (۱۳۱۳ق)، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ره)، چاپ اول.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- مکارم، ناصر (۱۳۶۰)، خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات هدف، چاپ اول.
- همو (۱۴۲۲ق)، الربا و البنك الإسلامی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ اول.
- همو (۱۳۸۴)، «ربا در قرض‌های تولیدی و تجاری»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۸، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- همو (۱۳۸۶)، «مبنای فقهی قانون عملیات بانکی بدون ربا»، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، شماره ۱۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.